



تعریف چند اصطلاح و قلمروی

بحث در حقوق بین‌المللی عمومی

– «اطلاعات»: مقصود ما از اطلاعات، تعریف دقیق سیبرنتیکی آن نیست. ما بیشتر از دیدگاه حقوق بشر به این موضوع می‌پردازیم؛ یعنی مقصود ما همان انتقال افکار و عقاید است که در مقررات حقوق بشر، آزادی آنها تضمین شده است.

– ماهواره: در ماده یک کنوانسیون مربوط به تقسیم علایم حامل برنامه ارسال شده توسط ماهواره (۱۹۷۴)، ماهواره چنین تعریف شده است: «هر وسیله‌ای واقع در فضای ماورای جو زمین که توانایی ارسال علایم را داشته باشد.» لازم به ذکر است که لازمه توانایی ارسال علایم، مسلماً توانایی دریافت علایم می‌باشد چرا که ماهواره تنها یک وسیله انتقال علایم است و نه تولید آنها.

– «بخش مستقیم توسط ماهواره»: در ماده ۳۷ از مقررات رادیویی اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دوربرد، بخش مستقیم توسط

نظریه آزادی مطلق اطلاعات

مسأله بخش مستقیم تلویزیونی
توسط ماهواره

در حقوق بین‌الملل عمومی

مهرداد مولایی

ماهواره چنین تعریف شده است: «یک سرویس ارتباط رادیویی که در آن علائمی توسط ایستگاه‌های فضایی به منظور دریافت عمومی توسط عموم مردم، ارسال و یا تجدید ارسال می‌گردند.»

قلمروی بحث در حقوق بین‌الملل عمومی

پخش تلویزیونی توسط ماهواره جنبه‌های فراوانی دارد. در اغلب کتابهای حقوق بین‌الملل آن را در مبحث مربوط به حقوق بین‌الملل فضای ماورای جو طرح می‌کنند. اما مشخص نیست که اصولاً فضای ماورای جو، دقیقاً کجاست؟ تاکنون پیشنهادهایی در این خصوص ارائه شده است اما هنوز مرز این منطقه کاملاً مشخص نیست.^۱ در ۲۰ ژوئن ۱۹۷۲، اتحاد شوروی پیشنهادی در این خصوص به کمیته فضای ماورای جو ملل متحد تسلیم کرد که به موجب آن، منطقه بالاتر از ارتفاع ۱۰۰/۱۱۰ کیلومتر از سطح دریا، از زمین فضای ماورای جو محسوب می‌شود.^۲ در قراردادهای شیکاگو نیز فاصله ۱۰۰ کیلومتری پیش‌بینی شده است.^۳ اما روش معقول‌تر این است که این دو منطقه را برحسب نوع فعالیت صورت گرفته تفکیک کرد. می‌توان «آن دسته از سفینه‌هایی که هدف اصلی فعالیت آنها، حمل و نقل از یک نقطه از زمین به نقطه دیگر است، صرف‌نظر از ارتفاع، مشمول مقررات فضای جوی بدانیم و در مقابل، فعالیت‌هایی را که مربوط به نقل و انتقالات زمینی نیستند بلکه به انجام عملیاتی حین پرواز اختصاص دارند؛ مانند ارتباطات دوربرد و سنجش از راه دور را مشمول مقررات فضای ماورای جو محسوب کنیم.»^۴ با این حال، آنچه بیشتر در این مقاله مورد نظر است، جنبه‌ای از ارتباطات ماهواره‌ای است که به حقوق بشر ارتباط پیدا می‌کند.

بررسی نظریه آزادی مطلق اطلاعات

نامشخص بودن وضعیت حقوق بین‌الملل نسبت به ارتباطات دوربرد، که باور بعضی چنین است - ناشی از تعارض دو دیدگاه عمده، در این خصوص است: اول، دیدگاهی که ایجاد هرگونه مانع و محدودیت در مقابل جریان اطلاعات را، تضييع حقوق طبیعی بشر قلمداد می‌کند و دوم، طرز فکری که این آزادی را نه به صورت مطلق، بلکه تابع محدودیت‌های متعدد، تجویز

■ نامشخص بودن وضعیت حقوق بین‌الملل نسبت به ارتباطات دوربرد، ناشی از تعارض دو دیدگاه است: دیدگاهی که ایجاد هرگونه مانع و محدودیت در مقابل جریان اطلاعات را، تضييع حقوق طبیعی بشر قلمداد می‌کند و طرز فکری که این آزادی را، تابع محدودیت‌های متعدد، تجویز می‌کند.

می‌کند. ابتدا به بررسی آرای طرفداران دیدگاه اول خواهیم پرداخت.

مبانی نظریه

۱. مهمترین سندی که طرفداران این دیدگاه به آن استناد می‌کنند، ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر - مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ - می‌باشد. این ماده، چنین مقرر می‌دارد:

«هرکس از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار است. این حق شامل آزادی حفظ عقاید، مصون از تعرض و جست‌وجو، کسب و اظهار اطلاعات و اندیشه‌ها از هر طریق و بدون توجه به مرزها می‌باشد.»^۵ این ماده، صریحاً و به روشنی، آزادی اطلاعات را به صورت «مطلق» مقرر می‌کند. عبارات «هرکس»، «اظهار اطلاعات»، «از هر طریق»، «بدون توجه به مرزها» به خوبی بیانگر اطلاق این ماده هستند.

اول اینکه - این ماده با ذکر کلمه «هرکس» (Every one) هرگونه محدودیتی را در مورد منشأ اطلاعات ممنوع ساخته است.

دوم اینکه - با به کار بردن واژه «اطلاعات و اندیشه‌ها» (Information and ideas) به صورت مطلق، هیچ محدودیتی در مورد دلخواهی اطلاعات ارسالی قایل نشده است.

سوم اینکه - از عبارات «از هر طریق» (through any media) و «بدون توجه به مرزها» (regardless of frontiers) استفاده می‌شود که نه تنها شیوه انتقال اطلاعات اهمیتی ندارد بلکه هیچ قلمروی جغرافیایی سیاسی نیز نمی‌تواند آن را محدود سازد. بنابراین در زمینه «انتشار اطلاعات» ماده مزبور، خواهان برقراری آزادی مطلق در مورد چهار عنصر است:

۱. «منبع اطلاعات»، «شیوه انتقال اطلاعات» (اعم از روش و وسیله انتقال اطلاعات)، «محتوای اطلاعات»، «قلمرو پخش اطلاعات». ۲. طرفداران این نظریه، استدلال‌های دیگری نیز برای اثبات ادعای خود اقامه می‌کنند که اجمالاً از این قرارند:^۶

الف: جریان آزاد اطلاعات، از حقوق فردی اساسی و از ضروریات حقوق بشر است و ایجاد مانع در این خصوص در تعارض با میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) خواهد بود.

ب: جریان اطلاعات نباید ابزار دیگری در دست دولت‌ها باشد.

ج: آزادی کامل رسانه‌ها موجب آگاهی کامل شهروندان، نظارت بر فعالیت‌های دولت، انعکاس افکار عمومی، انتقادات و توسعه اقتصادی و اجتماعی خواهد بود.

د: اصل آزادی فضای ماورای جو (استدلال در مورد پخش آزاد ماهواره‌ای) که به موجب پیمان فضای ماورای جو در ۱۹۶۷ مقرر شده است.

به جز موارد بالا، هیأت نمایندگی آمریکا در کنفرانس بین‌المللی آزادی اطلاعات (ژنو - ۱۹۴۸) مواردی را برشمرده است که از این قرارند:

۱. پیش‌بینی‌های اولین اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده که به موجب آن، کنگره نباید هیچ قانونی جهت ایجاد محدودیت برای آزادی بیان وضع کند.

۲. بررسی‌های کمیسیون آزادی مطبوعات در دانشگاه شیکاگو.^۷

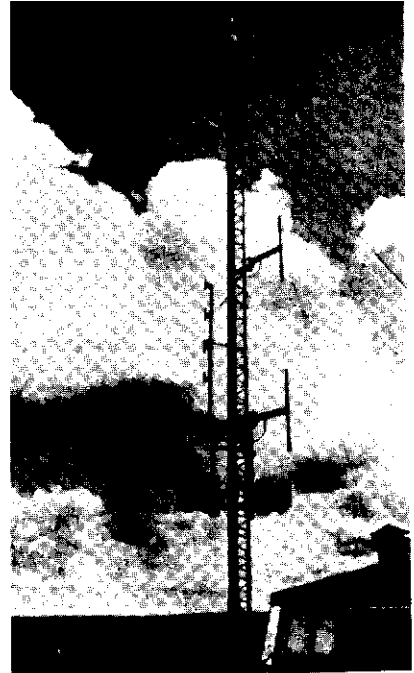
۳. تکیه بر نظریه مسئولیت اجتماعی و سایل ارتباط جمعی و دفاع از آزادی کامل مطبوعات در سطح جهانی به منظور حفظ تفاهم بین‌المللی و تحکیم صلح.^۸

نقد و بررسی مستندات مربوط به حقوق بشر

۱. «بررسی ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر»:

«ارزش حقوقی اعلامیه جهانی حقوق بشر»:

آیا اعلامیه جهانی حقوق بشر برای امضاکنندگان آن، تنها در حد یک توصیه و پیشنهاد ارزش دارد و یا آنها را متعهد به انجام مفاد اعلامیه می‌سازد؟ در صورت اخیر آیا این تعهد، یک تعهد به نتیجه است و یا یک تعهد



■ آزادی مطلق اطلاعات، زمانی تأمین کننده حقوق و منافع همه بشریت خواهد بود که این آزادی به طور عادلانه، میان گروه‌های مختلف جوامع انسانی توزیع شده باشد.

به‌وسیله؟

برای اینکه پاسخ این پرسش را دریابیم بهتر است با مروری اجمالی به پیشینه تاریخی تصویب این اعلامیه به ارزش حقوقی آن پی ببریم:

مسئله حقوق بشر در تاریخ سازمان ملل متحد، پیش از صدور این اعلامیه نیز مورد توجه قرار گرفته بود. طبق بند سوم ماده ۵۵ منشور ملل متحد (مصوب ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵) «احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب»^۱ از مواردی است که سازمان ملل متحد تحقق آن را تشویق خواهد کرد. ماده ۵۶ منشور نیز مقرر می‌دارد: «کلیه اعضا، متعهد می‌شوند برای نیل به مقاصد مذکور در ماده ۵۵ در همکاری با سازمان ملل متحد اقدامات فردی یا دسته‌جمعی معمول دارند.»^۱ متن ماده فوق به خوبی نشان می‌دهد که تعهد کشورهای عضو، تنها یک تعهد به‌وسیله است. عبارت «... اقدامات فردی یا دسته‌جمعی معمول دارند» نشانگر این است که متعاهدین موظفند اقداماتی جهت نیل به اهداف مذکور انجام دهند و نه اینکه رعایت حقوق بشر را در هر حال، در کشورهای خود

تضمین کنند.

طبیعی است که این ماده، وسعت زیادی به حدود آزادی دولت‌ها در سرعت تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی و همچنین وسایل نیل به این مقصود می‌بخشد.^{۱۱} به نظر می‌رسد این رویه محتاطانه در برخورد با مسئله حقوق بشر با توجه به اصل تساوی حاکمیت و حقوق دولت‌ها که در این منشور صراحتاً بر آن تأکید شده است (بند دوم از ماده ۱ و بند اول از ماده ۲) و در چارچوب مقررات پیشین و موجود و طرز عمل بین‌المللی اتخاذ شده باشد.

اما تدوین مجموعه‌ای از مقررات تفصیلی‌تر در این خصوص، نیازی بود که می‌بایست پاسخی مناسب به آن داده می‌شد: پس از اینکه کمیسیون حقوق بشر توسط «شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد»^{۱۲} تأسیس گردید، اولین جلسه این کمیسیون در زمستان ۱۹۴۷ به ریاست خانم «روزولت»^{۱۳} جهت تدوین پیش‌نویس یک اعلامیه برای حقوق بشر برگزار شد. در این جلسه استرالیا و هندوستان خواستار آن بودند که این مجموعه اصول به‌صورت یک کنوانسیون به امضای کشورها برسد اما در نهایت، کمیسیون به این توافق نایل شد که این اعلامیه به‌صورت یک قطعنامه مجمع عمومی صادر گردد. کمیته‌ای برای تهیه یک پیش‌نویس تشکیل شد اما به اعتقاد نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی در شورای اقتصادی و اجتماعی، این کمیته، نماینده ملل متحد محسوب نمی‌شد. در نتیجه کمیته‌ای مشتکل از هشت کشور عضو کمیسیون تشکیل شد: استرالیا، شیلی، چین، فرانسه، لبنان، ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیا. این کمیسیون، در دومین جلسه خود تصمیم گرفت که سند مذکور متشکل از سه قسمت باشد:

یک اعلامیه، یک کنوانسیون بین‌المللی (میثاق که بعدها در ۱۹۶۶ دو میثاق به تصویب رسید) و پیش‌بینی‌هایی برای اجرای این اصول در نهایت، با فعالیت‌های این کمیته و همکاری نهادهای دیگر سازمان ملل؛ مثل کمیسیون آزادی اطلاعات (۱۹۴۸)، پیش‌نویس تقدیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد گردید و سرانجام در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید (قطعنامه شماره III ۲۱۷).

همچنانکه مشاهده می‌شود نظر غالب و نهایی این بوده که این اعلامیه، یک قطعنامه است و لذا ارزش حقوقی آن نیز در این سطح

خواهد بود. بنابراین طبق مواد ۱۰ و ۱۱ منشور ملل متحد و همچنین مواد دیگر مربوط به وظایف و اختیارات مجمع عمومی - ذیل فصل چهارم منشور- این اعلامیه لازم‌الاجرا تلقی نخواهد شد و تنها، ارزش یک توصیه را خواهد داشت.

از سوی دیگر، در تاریخی پیش از تصویب اعلامیه، به مقرراتی برمی‌خوریم که نه تنها محدودیت‌هایی برای جریان آزاد اطلاعات، قایل شده‌اند بلکه لازم‌الاجرا نیز می‌باشند؛ به عنوان مثال کنوانسیون بین‌المللی مربوط به استفاده از سخن‌پراکنی برای صلح (مصوب ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۳ در ژنو که در ۲ آوریل ۱۹۳۸ به اجرا در آمد)، در ماده یک چنین مقرر می‌دارد: «اعضای معظم متعاهد، در مقابل متعهد می‌شوند که بدون تأخیر از تبلیغات ارسالی موجود در داخل سرزمین‌های خود، که با داشتن خصوصیتی مانند تحریک مردم یک سرزمین جهت انجام اعمال خلاف نظم عمومی داخلی یا امنیت یکی از کشورهای طرف قرارداد به حسن روابط بین‌المللی لطمه می‌زنند جلوگیری کرده و لدی الاقتضا آن را متوقف سازند.»

طبق ماده دوم این کنوانسیون نیز این کشورها متعهد می‌شوند تا جهت عدم پخش مطالب تحریک کننده به جنگ در برابر عضو دیگر این معاهده از داخل سرزمین‌های خود، مراقبت‌های لازم را به عمل آورند. در ماده چهارم این کنوانسیون مسئله بسیار مهم صحت اطلاعات ارسالی مورد توجه قرار گرفته است و متعاهدین به موجب این ماده، متعهد گردیده‌اند که صحت اطلاعات ارسالی از ایستگاه‌های داخل مرزهای خود را، به‌ویژه در مواقع بروز بحران با تمام قوا تأمین نمایند.

بدیهی است حتی اگر نتوان این معاهده را یک عهدنامه عام‌الشمول قلمداد کرد دست‌کم برای امضاکنندگان آن الزام‌آور خواهد بود. این معاهده در زمان فعالیت جامعه ملل به امضا رسید اما بعدها نیز نسخ نگردید. حتی به عنوان مثال کشور بلغارستان در ۱۷ مه ۱۹۷۲ (با رزرواسیون) به این کنوانسیون ملحق شد. تعدادی از کشورهای امضاکننده این قرارداد بین‌المللی به شرح زیر می‌باشند:

بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی (۱۸ آگوست ۱۹۳۷)، دانمارک (۱۱ اکتبر ۱۹۳۷)، فرانسه (۸ مارس ۱۹۳۸)، نورژ (۵ مه ۱۹۳۸)، سوئیس (۳۰ دسامبر ۱۹۳۸) و اتحاد جماهیر شوروی



به صورت یک قطعنامه صادر شده است در برابر سند لازم الاجرای دیگر - چه مؤخر و چه مقدم - حجیتی نخواهد داشت.

اما نظریه نمایندگی فرانسه که این رابطه را از نوع حکومت (تفسیر) می داند نیز موجه به نظر نمی رسد زیرا که همچنانکه بیان شد ارزش حقوقی این دو سند به هیچ وجه برابر نیست. کشورهای امضاکننده این اعلامیه نیز خود به این مسأله توجه داشته اند و همان طور که بیان شد با آگاهی کامل این اعلامیه را به صورت یک قطعنامه و نه یک معاهده بین المللی صادر کرده اند.

مضاف بر اینکه با در نظر گرفتن ماده ۳۱ کنوانسیون وین - مربوط به حقوق معاهدات - ۱۹۷۰، مفسر یک معاهده یا باید به شکل توافق و یا سند حین انعقاد معاهده باشد و یا به صورت توافق و یا رویه بعد از انعقاد باشد، که در مورد اخیر، توافق یا رویه بعدی می بایست به منظور تفسیر معاهده صورت گرفته باشد. در ضمن طبق قسمت "C" از بند ۳ ماده مذکور هر قاعده حقوق بین المللی در این خصوص در صورتی که میان کشورهای متعاقد قابل اجرا باشد نیز می تواند به عنوان مفسر محسوب شود. به نظر نمی رسد امضاکنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر قصد خود را مبنی بر اینکه این اعلامیه را به منظور تفسیر مقررات منشور صادر کرده اند به نحو صریح یا در عمل اعلام کرده باشند.

البته امکان دارد در برابر این استدلال، با این اشکال برخورد کنیم که طبق ماده ۳ کنوانسیون وین، این معاهده در مورد موارد مربوط به پیش از انعقاد این کنوانسیون اجرا نخواهد شد. جهت دفع این شبهه باید گفت: طبق قسمت "B" از ماده ۳ کنوانسیون مارالذکر، در صورتی که قواعد حقوق بین المللی، صرف نظر از این که در این معاهده ذکر شده یا نشده باشند در مورد مقررات پیشین قابل اجرا باشند، شامل معاده های گذشته نیز خواهند شد. این امر که مقررات مفسر باید به منظور تفسیر وضع شده باشند امری است که گریزی از آن نیست و حتی به نظر می رسد بتوان آن را جزو اصول حقوقی دانست که طبق قسمت سوم از بند اول ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری از منابع حقوق بین المللی شناخته شده است.

اما نکته مهمتر این است که حتی اگر بپذیریم اعلامیه جهانی حقوق بشر، مبین و یا

سوسیالیستی نیز در ۲۸ اکتبر ۱۹۸۲ سند قبولی کنوانسیون (با رزرواسیون) را برای سپردن نزد دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال کرد.

بنابراین به هیچ وجه نمی توان مقررات ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر را الزام آور تلقی کرد و تخلف از آن را موجد مسؤولیت بین المللی دولت ها قلمداد نمود. با این وجود، این اعلامیه به عنوان یک قطعنامه مجمع عمومی ارزش اخلاقی و سیاسی خواهد داشت. پاپ ژان پل دوم در خطابه خود برای ملل متحد در ۱۹۷۹ این اعلامیه را «یک الهام بنیادین برای ملل متحد»^{۱۴} دانسته است.

رابطه اعلامیه جهانی حقوق بشر با منشور ملل متحد

با این وجود برخی، اعلامیه را واجد ارزشی بیش از یک قطعنامه که صرفاً دارای ارزش سیاسی و اخلاقی است می دانند: نماینده چین در ۱۹۴۸ معتقد بود اعلامیه جهانی حقوق بشر در واقع بیان صریح حقوقی است که منشور ملل متحد کشورهای عضو را وادار به رعایت آن کرده است. نماینده فرانسه نیز با استناد به اعلامیه، برای تفسیر منشور موافقت کرد. برخی نیز اصول مندرج در اعلامیه را انعکاسی از اصول کلی حقوقی می دانند که توسط ملل متمدن به رسمیت شناخته شده است و با توجه به اینکه اصول کلی حقوقی یکی از منابع حقوق بین الملل محسوب می شود در این صورت مواد اعلامیه نیز لازم الاجرا خواهد بود. گروهی نیز معتقدند این اعلامیه به عنوان بخشی از حقوق بین الملل عرفی قلمداد می شود و لذا رعایت مفاد آن برای کلیه کشورها اجباری است. بعضی از حقوق دانان نیز آن را به عنوان بخشی از «قواعد امره بین المللی»^{۱۵} قلمداد کرده اند.^{۱۶}

همچنانکه بیان شد نماینده چین در حقیقت، رابطه میان منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رابطه مجمل و مبین می داند. ایراد مهم این نظریه این است که سند مؤخر را در صورتی می توان مبین سند مجمل مقدم دانست که مقررات لاحق، از حیث قدرت حقوقی با مقررات سابق در عرض یکدیگر باشند. در غیر این صورت، اصولاً رابطه مجمل و مبین فرض وقوع نخواهد داشت. رابطه منشور و اعلامیه پیش از اینکه به صورت اجمال و تبیین باشد به صورت وارد و مورد است چرا که اعلامیه جهانی حقوق بشر که

مفسر منشور ملل متحد می باشد، از آنجایی که هیچ گاه تبیین و تفسیر نمی تواند مقررات جدیدی بر مقررات مجمل و یا مورد تفسیر بیفزاید و با توجه به اینکه منشور ملل متحد، کشورهای عضو را تنها، متعهد به یک تعهد به وسیله برای اجرای مقررات حقوق بشر می داند، با فرض پذیرش نظریات هیأت های چین و فرانسه، کشورهای صادرکننده اعلامیه، با توجه به مقدرات خویش، تنها متعهد به انجام اقداماتی برای نیل به اجرای این مقررات هستند. برخی نیز با این استدلال که اعلامیه، در واقع اصول عمومی حقوقی را برشمرده است آن را لازم الاجرا می دانند.

با توجه به قسمت سوم از بند اول ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری که «اصول عمومی حقوقی را که مقبول ملل متمدن است»^{۱۷} یکی از منابع حقوق بین الملل می داند، می توان نتیجه گرفت که منظور از «اصول عمومی حقوقی» آن دسته از اصول حقوقی است که در حقوق موضوعه، توسط اکثر کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده باشد. هر چند اگر واژه «ملل متمدن» را شامل تمامی جوامع متشکل بدانیم، در این صورت باید بپذیریم برای اینکه اصول حقوقی یکی از

منابع حقوق بین‌الملل تلقی شود، این اصول باید توسط همه کشورهای جهان مورد پذیرش قرار گیرد و حال آنکه هیچگاه، مسأله آزادی مطلق اطلاعات حتی مورد قبول اکثریت کشورهای جهان قرار نگرفته است. کنوانسیون ۱۹۳۶ تنها به عنوان یک نمونه بیان شد. اقدامات بین‌المللی که پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر صورت گرفت نیز مؤید همین ادعاست. فعالیت‌های پیگیر و گسترده کشورهای جهان سوم، بالاخص جنبش عدم تعهد در یونسکو که به منظور تأسیس یک نظام نوین اطلاعاتی صورت گرفته است شاهد ادعای ماست. ضمناً باید مقابله شدید کشورهای بلوک شرق در برابر تسلط اطلاعاتی غرب را، به این فهرست اضافه کرد.

آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر

اما استدلال گروهی که مقررات اعلامیه جهانی حقوق بشر را بخشی از حقوق عرفی می‌دانند و به این دلیل آن را واجب‌الرعايه می‌شناسند نیز تام نیست. بنابر ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری عرف بین‌المللی یک «معمول به عمومی است که مثل یک اصل حقوقی قبول شده است»^{۱۸} از واژه‌های «معمول به عمومی» و «قبول شده» استفاده می‌شود که برای تحقق عرف بین‌المللی وجود دو عنصر مادی (تکرار اعمال مشابه) و معنوی (اعتقاد به لازم‌الاجرا بودن این سنن) ضروری است. شاید چنین گفته شود که در مورد آزادی بیان، چنین قاعده عرفی وجود

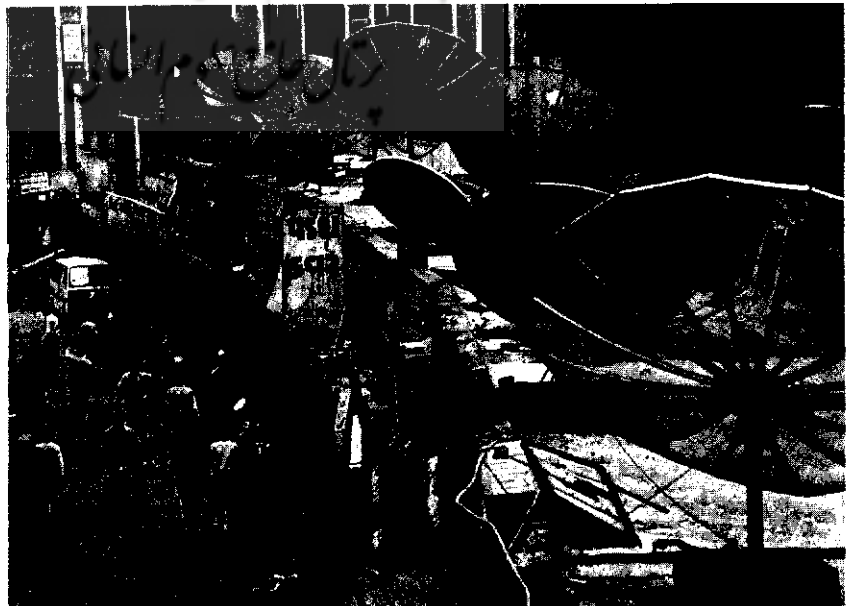
دارد؛ به این معنا که هیچ‌گاه کشورهایی که گیرنده اخبار و اطلاعات - حتی به صورت ناخواسته - بوده‌اند مزاحمتی برای دریافت این اطلاعات ایجاد نکرده‌اند و چنین اعتقادی نیز نداشته‌اند.

الف - رویه بین‌المللی و مقررات موجود، خلاف این را نشان می‌دهد. مقررات کنوانسیون ۱۹۳۶ به عنوان مثال بیان شد. به موجب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در سال ۱۹۶۶ امضا شد به‌ویژه طبق ماده ۱۹ آن، محدودیت‌هایی برای آزادی مطلق بیان وضع شده است. پس از اینکه در بند ۲ از این ماده، حق آزادی بیان به رسمیت شناخته می‌شود در بند ۳ آمده است: «اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده، مستلزم حقوق و مسؤولیت‌های خاصی است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود...»^{۱۹} علاوه بر این در قوانین داخلی کشورها نیز چنین روندی به خوبی به چشم می‌خورد، به عنوان مثال در ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر فرانسه چنین می‌خوانیم: «آزادی فکر و عقیده، یکی از گرانبهاترین حقوق بشری است. پس هرکس مجاز است که آزادانه هر چه بخواهد بگوید و بنویسد و طبع کند مگر اینکه سوءاستفاده از این آزادی بکند. در این صورت به نحوی که قانون معین کرده است مسؤول خواهد بود.»^{۲۰} حتی در مقررات «پیمان جامعه اقتصادی اروپا» که شاید بتوان گفت در این پیمان محدودیت‌های مربوط به آزادی اطلاعات در کمترین حد خود مقرر گشته است به موجب

مواد ... ۵۶ و ۶۶ «هرگاه دریافت و پخش مجدد ملی تبلیغات خارجی، سیاست، امنیت و سلامت عمومی را در معرض خطر جدی قرار دهد اعمال محدودیت‌های ملی برای پخش از کشورهای دیگر قابل اعمال است.»^{۲۱}

ب - حتی اگر فرض کنیم هیچ اقدام عملی محسوسی برای ایجاد محدودیت آزادی مطلق اطلاعات صورت نگرفته است، نمی‌توانیم قایل به وجود یک قاعده عرفی در این زمینه شویم چرا که صرف ترک فعل، موجد عرف بین‌المللی نیست. در فضا «لوتوس» که مربوط به تصادف کشتی مسافربری فرانسه به نام لوتوس با کشتی ذغال‌کش ترکیه به نام بزکورت بود و در پی اقدام ترکیه که منجر به دستگیری، محاکمه و زندانی شدن افسرنگهبان و چندتن از ملوانان کشتی فرانسوی شد. فرانسه، استناد کرد به اینکه عرف کشورها، این بوده است که در این موارد کشور صاحب پرچم کشتی متخلف، صلاحیت رسیدگی دارد، دیوان بین‌المللی دادگستری چنین استدلال کرد: «حتی اگر بتوان ادعا کرد که در این مورد کشورهای متضرر غالباً از تعقیب کشورهای متخلف خودداری کرده‌اند، این معنی به دست می‌آید که کشورهای اخیر فقط از تعقیب خودداری نموده‌اند نه اینکه آنها واقعاً خود را ملزم دانسته باشند که از تعقیب امر خودداری ورزند. بنابراین وقتی می‌توان گفت در این مورد عرف بین‌المللی وجود دارد که خودداری از تعقیب آگاهانه بوده باشد و کشور ممتنع از تعقیب، خود را واقعاً مکلف به عدم تعقیب دانسته باشد.»^{۲۲}

در مورد اعتقاد برخی از حقوق‌دانان که مقررات اعلامیه را در شمار قواعد امره حقوق بین‌الملل می‌دانند باید گفت که هرچند به نظر می‌رسد مفهوم «قواعد امره» که به موجب کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات مورد توجه قرار گرفته است به روشنی بیان نشده است، اما در قسمتی از ماده ۵۳ این کنوانسیون تحت عنوان «پیمان‌های معارض با یک هنجار امره در حقوق بین‌المللی عمومی (Jus Cogens)» چنین می‌خوانیم: «... منظور معاهده حاضر از یک هنجار امره حقوق بین‌المللی عمومی، هنجاری است که توسط جامعه بین‌المللی کشورها کاملاً به عنوان قاعده‌ای که سرپیچی از آن مجاز نیست و اصلاح آن تنها توسط قاعده مؤخر بین‌المللی عمومی که همین ویژگی را داشته باشد ممکن



است، مورد قبول قرار گرفته و به رسمیت شناخته شده است.»^{۲۲} با توجه به اینکه قاعدهٔ آمره، طبق منطوق این ماده، اول اینکه باید توسط کشورها، مقبول و به رسمیت شناخته باشد، دوم اینکه الزام‌آور باشد (سرپیچی از آن مجاز نیست) چنین خصوصیتی تنها در معاهدات بین‌المللی وجود دارد. اصلاح یا نسخ معاهدات بین‌المللی نیز تنها از طریق مقررات پیش‌بینی شده در خود معاهده و یا معاهدهٔ بعدی صورت خواهد گرفت (با استفاده از مادهٔ ۳۹ کنوانسیون وین). بنابراین یک قاعدهٔ آمرهٔ بین‌المللی، قاعده‌ای است ناشی از یک معاهدهٔ بین‌المللی، معاهده‌ای که موضوع آن جهانشمول است. منظور از جملهٔ «موضوع آن جهانشمول است» این است که برای آن که یک معاهده برای تمامی کشورها لازم‌الاجرا باشد الزاماً نیاز به امضای تمام کشورها نیست اما الزاماً باید «متضمن قواعد اساسی بوده و در حکم قوانین بین‌المللی به‌شمار آیند.»^{۲۳} این، در حقیقت همان تعریف قرارداد عمومی است که «طبق طرح قرارداد حقوق قراردادهای مورخ ۱۹۶۲ قرارداد عمومی عبارت است از قرارداد چندجانبه مربوط به قواعد عمومی حقوق بین‌الملل یا مربوط به مسایل نفع عمومی بین‌المللی»^{۲۵} از جمله قراردادهای عمومی می‌توان کنوانسیون وین (۱۹۷۰) مربوط به حقوق قراردادهای و یا کنوانسیون ژنو ۱۹۵۸ در مورد حقوق دریای آزاد را نام برد. با توجه به آنچه که پیشتر در مورد ارزش حقوقی اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر بیان شد، این اعلامیه

■ عدم توازن جریان اطلاعات میان شمال و جنوب، تنها جنبهٔ کمی ندارد بلکه از لحاظ کیفی نیز این نابرابری به چشم می‌خورد. محتوای اطلاعاتی که خبرگزاریهای کشورهای پیشرفته از کشورهای در حال توسعه مخابره می‌کنند بیشتر بر کاستی‌ها و نقایص تأکید دارد.

■ در حق تمتع آزادی اطلاعات تردید نباید کرد. اما نکته اینجاست که تمتع از حق، چیزی است و استیفا و اجرای حق، چیزی دیگر.

نمی‌تواند بیانگر قواعد آمرهٔ بین‌المللی باشد چرا که اساساً شکل صدور این اعلامیه نه به شکل معاهده بلکه قطعنامهٔ مجمع عمومی بوده است.

۲. «بررسی برخی از مهمترین مقررات بین‌المللی پس از اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، جهت لازم‌الاجرا کردن حقوق بشر»:

همچنانکه قبلاً بیان شد، کمیسیون تدوین کنندهٔ پیش‌نویس اعلامیهٔ جهانی تصمیم گرفت که سند مذکور دارای سه قسمت باشد. قسمت اول آن یک اعلامیه بود که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد صادر شد. اما قسمت دوم و سوم آن؛ یعنی کنوانسیون بین‌المللی و مقررات اجرایی هنوز تدوین نشده بود. به همین دلیل، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب رسیدند و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ۳ ژانویه و میثاق حقوق مدنی و سیاسی در ۲۳ مارس ۱۹۷۶ به مرحلهٔ اجرا گذاشته شدند. این معاهده‌ها، به مقررات حقوق بشر، قدرت اجرایی بخشیدند اما در عین حال در موضوع مورد بحث ما تغییراتی نیز نسبت به مقررات اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌وجود آوردند. پیش از اینکه به بررسی این تغییرات بپردازیم بهتر است این مسأله را مورد توجه قرار دهیم که آیا میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیانگر قواعد آمرهٔ بین‌المللی است و یا اینکه مانند هر معاهدهٔ عادی دیگر آثار آن نسبی است و تنها متعاهدین را دربرمی‌گیرد؟ در بند اول مادهٔ ۴۹ این میثاق چنین می‌خوانیم:

۱. این میثاق سه ماه پس از تاریخ تودیع سی‌وپنجمین سند تصویب یا الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد لازم‌الاجرا می‌شود.»^{۲۶}

در بند دوم همین ماده نیز وضعیت کشورهایی را که پس از لازم‌الاجرا شدن میثاق به آن می‌پیوندند مشخص می‌سازد:

«۲. دربارهٔ هر دولتی که این میثاق را پس از تودیع سی‌وپنجمین سند تصویب یا الحاق تصویب کند یا به آن ملحق بشود این میثاق، سه ماه پس از تاریخ تودیع سند تصویب یا الحاق آن دولت لازم‌الاجرا می‌شود.»^{۲۷}

بدیهی است اگر بنا بود مقررات میثاق پس از لازم‌الاجرا شدن به تمامی کشورهای جهان تسری یابد قید فوق‌الذکر که وضعیت معاهده را

■ خبرگزاری آسوشیئدپرس، روزانه ۹۰۰۰۰ کلمه از نیویورک به آسیا می‌فرستد و فقط ۱۹۰۰۰ کلمه از طرف

خبرنگاران خویش یا آژانس‌های

ممالک آسیایی دریافت می‌کند.

خبرگزاریهای رویتر و یونایتدپرس

نیز، ۴ تا ۵ برابر بیشتر از کلماتی که

از آسیا خبر دریافت می‌کنند به این

قاره خبر ارسال می‌نمایند.

نسبت به دولت‌های ملحق به میثاق، پس از لازم‌الاجرا شدن آن بیان می‌کند، لزومی نداشت. در ضمن، در خود میثاق، عبارت صریحی که مفید عمومی بودن آن باشد به چشم نمی‌خورد.

لازم به ذکر است که پس از میثاق‌ها، معاهده‌های دیگری نیز میان ملل متحد در زمینهٔ حقوق بشر به امضا رسیده است؛ مانند: کنوانسیون ۱۹۷۳ در مورد منع و تنبیه جرایم آپارتاید یا کنوانسیون ۱۹۷۹ در مورد حذف تمامی تبعیضات برای زنان. اما موضوعی که مورد توجه ماست - آزادی اطلاعات - باید در ارتباط با میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بالاخص مادهٔ ۱۹ آن مورد بررسی قرار گیرد.

«آیا مقررات میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، موجد تعهد به نتیجه هستند یا تعهد به وسیله؟»

تعهد، به معنای التزام یک طرف از یک رابطهٔ دو یا چند جانبه به انجام یا ترک فعلی است. نادیده گرفتن این التزام، مسؤولیت آفرین خواهد بود و در نتیجهٔ این تخلف، شخصی که مرتکب نقض تعهدات خود گشته است ملزم به جبران زیان خواهد شد. در حقوق بین‌الملل و در روابط بین دولت‌ها این مسؤولیت به‌نام «مسؤولیت بین‌المللی» نامیده می‌شود.

در مورد مبنای این مسؤولیت اختلاف نظر وجود دارد. در حقوق خصوصی در مباحث مربوط به مسؤولیت مدنی نیز با چنین اختلافاتی روبه‌رو می‌شویم. در این رشته از حقوق داخلی، نظریهٔ تقصیر و نظریهٔ ایجاد خطر، در دو جنبهٔ کاملاً متضاد قرار دارند. و نظریات مختلف مانند «کار نامتعارف»، «خطر در برابر انتفاع» و یا نظریهٔ «تضمین حق» که به‌وسیله «استارک» عنوان گردید،^{۲۸} به عنوان

■ قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۹۸۲: فعالیت‌های در زمینه پخش بین‌المللی مستقیم تلویزیونی، به وسیله ماهواره، می‌بایست در وضعیتی سازگار با حقوق حاکمیت کشورها صورت گیرد.

■ کشورهای در حال توسعه می‌بایست در قالب تشکل‌های فعال، اقدامات عملی و پیگیر را برای دستیابی به سیستم‌های مستقل ارتباطات و انتقال اطلاعات - که مصالح توسعه این کشورها را مد نظر قرار داشته باشد - انجام دهند.

مبنای مسؤلیت عرضه شده‌اند. در حقوق بین‌الملل نیز به نظریات مشابهی در مورد مبنای مسؤلیت بین‌المللی برخورد می‌کنیم: «نظریه خطا» و «نظریه خطر» دو مبنای کاملاً متقابل را برای مسؤلیت بین‌المللی ارائه می‌دهند. طبق نظریه خطا، که اولین بار توسط «گروسیوس» طرح شد، وجود «تقصیر» شرط تحقق مسؤلیت بین‌المللی است و طبق «نظریه خطر» نیازی به وجود عنصر تقصیر برای تحقق مسؤلیت بین‌المللی نیست و کشورها در برابر تخلف از مقررات لازم‌الاجرای بین‌المللی مسؤلیت عینی دارند. مهمترین طرفدار این نظریه «آنزلیوتی» - حقوقدان ایتالیایی - است.^{۲۹}

به عبارت دیگر می‌توان گفت اگر نظریه خطر را بپذیریم، تعهد کشورها را جهت انجام مقررات بین‌المللی یک تعهد به نتیجه دانسته‌ایم؛ یعنی تعهدی که صرف تخلف از آن، مسؤلیت آفرین خواهد بود، صرف‌نظر از اینکه دولت متخلف مرتکب قصور یا تقصیری شده باشد یا خیر و اگر نظریه خطا را بپذیریم، مسؤلیت، بدون عنصر تقصیر وجود نخواهد داشت. باید دید تعهدات ناشی از میثاق‌ها در زمره کدام دسته قرار دارند؛ به تعبیر بهتر آیا مبنای مسؤلیت ناشی از عدم رعایت این

تعهد، نظریه خطاست یا نظریه خطر؟ اعتقاد برخی براین است که تعهد در مورد حقوق مدنی و سیاسی تعهد به نتیجه و در مورد حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متعهد به وسیله است. آقای «کاسین» نماینده فرانسه در دویست و هفتادمین جلسه کمیسیون حقوق بشر اظهار داشت:

«... در این مورد حقوق مدنی و سیاسی و بعضی از حقوق اقتصادی را می‌توان موجود تعهداتی دانست که منجر به نتایج واقعی می‌شوند؛ در حالی که بسیاری از حقوق اقتصادی و اجتماعی تنها موجب ایجاد تعهد برای انجام اقدامات می‌شوند.»^{۳۰}

به دلیل همین تفاوت، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سندی جداگانه، تفصیلاً بیان شده‌اند و به همراه حقوق مدنی و سیاسی در یک میثاق گنجانیده نشده‌اند.^{۳۱} در صورت قبول این نظر، باید بپذیریم «تعهداتی که به موجب میثاق حقوق مدنی و سیاسی در نظر گرفته شده‌اند می‌بایست بلافاصله پس از تصویب، توسط کشورها به اجرا در آیند. در صورتی که میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر می‌کند که تحقق حقوق به رسمیت شناخته شده می‌تواند به صورت تدریجی حاصل شود. اجرای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به توسعه اقتصادی، یک کشور بستگی دارد.»^{۳۲}

بر اساس نگرش غرب به حقوق بشر، حقوق مدنی و سیاسی، نسبت به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از اولویت برخوردارند. ولی از دیدگاه کشورهای سوسیالیست و جهان سوم، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به دلایلی دارای برتری هستند.^{۳۳}

طرز فکر کشورهای سوسیالیست به فرد و جامعه و دیدگاه طبقاتی آنان در مورد تحولات اجتماعی از یک سو و مشکلات کشورهای جهان سوم و لزوم ثبات و تمرکز در این جوامع برای توسعه، از عوامل مهم این طرز تلقی بوده‌اند. هر چند تمایل دولت‌های مستبد به حفظ و تثبیت موقعیت خود نیز از مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد. با پذیرش دیدگاه کشورهای سوسیالیست و کشورهای جهان سوم، هر دو گروه از این تعهدات، تعهد به وسیله خواهند بود چرا که هر چند این کشورها قایل به اولویت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند، ولی اصولاً نمی‌توان اجرای

این دسته از حقوق را موضوع یک تعهد به نتیجه دانست چون اجرای آنها در هر صورت نیاز به طی مراحل دارد که خود، وابسته به میزان توسعه کشور مربوطه است.

اما به نظر می‌رسد نظر غالب، نظریه تضمین اجرای حقوق سیاسی و مدنی باشد. کشورهای عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی متعهد هستند که تحقق آزادی‌های اساسی و حقوق ضروری برشمرده در این میثاق را در مورد اتباع خود و در داخل مرزهای خود، تضمین کنند. آزادی بیان نیز یکی از آزادی‌های مذکور در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است. لذا کشورها وظیفه دارند تحقق این حق را در مورد اتباع خود تأمین کنند و به جز محدودیت‌های مشروع، از ایجاد هرگونه مانع یا محدودیتی در این خصوص خودداری کنند. اما نکته مهمی که در این مورد به چشم می‌خورد، تحولی است که در مورد این حق، در مقایسه با اعلامیه جهانی حقوق بشر رخ داده است. ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین مقرر می‌کند:

«۱. هیچ‌کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرار داد.

۲. هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل، بدون توجه به سرحدات خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود می‌باشد.

۳. اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسؤلیت‌های خاصی است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:

الف: احترام حقوق یا حیثیت دیگران؛
ب: حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی.»^{۳۴}

در ماده ۲۰ نیز چنین می‌خوانیم:
«۱. هرگونه تبلیغ برای جنگ به موجب قانون ممنوع است.

۲. هرگونه دعوت (ترغیب) به کینه (تفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد به موجب قانون ممنوع است.»^{۳۵}

از منطوق بند دوم ماده ۱۹ استفاده می‌شود که در مورد انتشار اطلاعات این ماده، همان آزادی‌های چهارگانه ماده ۱۹ اعلامیه جهانی

حقوق بشر را که قبلاً بیان شد مقرر می‌دارد؛ یعنی آزادی در مورد «منبع اطلاعات»، «شیوه انتقال اطلاعات»، «محتوای اطلاعات»، «قلمروی پخش اطلاعات». اما اختلاف اساسی میان این دو سند بین‌المللی در محدودیت‌هایی است که بند سوم ماده ۱۹ و همچنین ماده ۲۰ میثاق تعیین کرده است و آزادی مطلق گذشته را مقید نموده است. این میثاق به خوبی جایگاه واقعی این آزادی را مشخص کرده است. به رسمیت شناختن آزادی بیان، توأم با مسؤولیت آوری بودن آن، امری بود که پیشتر از این نیز بارها در برخی اسناد بین‌المللی و داخلی مورد تأکید قرار گرفته بود.

به نظر می‌رسد ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر در شرایطی به تصویب رسید که کفه توازن قدرت در عرصه روابط بین‌المللی به سمت ایالات متحده آمریکا سنگینی می‌کرد؛ یعنی کشوری که پیشرو و طرفدار عمده نظریه آزادی مطلق اطلاعات بود. «در نخستین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در ژانویه و فوریه ۱۹۴۶، دولت آمریکا از نمایندگی فیلیپین - که این کشور تا چندماه قبل از آن هنوز مستعمره آمریکا بود - درخواست کرد که پیشنهاد تشکیل کنفرانس بین‌المللی آزادی اطلاعات را ارائه کند. این پیشنهاد به تصویب رسید. در ماه‌های مارس و آوریل ۱۹۴۸ بنا به تصمیم مجمع عمومی، کنفرانس بین‌المللی آراپ ارتباطات در حالی که هنوز جنگ سرد ادامه داشت در ژنو تشکیل شد.»^{۳۶} در این کنفرانس، آمریکا پرچمدار نظریه آزادی مطلق ارتباطات بود و هر چند در مقابل این نظریه، نمایندگی شوروی به اصل حاکمیت ملی کشورها استناد می‌کرد اما استدلال فرانسه در مقابل این نظریه معتدل‌تر و در عین حال منطقی‌تر به نظر می‌رسید. یکی از اعضای هیأت نمایندگی فرانسه به نام «فرناند ترو» به علت عدم توجه به محدودیت‌های آزادی اطلاعات از این نظریه انتقاد کرد.^{۳۷} همچنان که پیشتر نیز بیان شد در ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر فرانسه نیز ضمن به رسمیت شناختن آزادی بیان، سوءاستفاده از این آزادی نیز ممنوع و موجب مسؤولیت تلقی شده است.^{۳۸}

در عین حال باید به این نکته مهم توجه داشت که طی بند سوم از ماده ۱۹ و ماده ۲۰ میثاق، محدودیت‌های آزادی اطلاعات به شکل احصایی و نه تمثیلی بیان شده‌اند. لذا این محدودیت‌ها باید منحصرأ در همین

چارچوب قرار گیرند و دولت‌ها از تعمیم آن به موارد خود خواسته پرهیز کنند که در غیراین صورت تخلف آنها، تخطی از مقررات لازم‌الاجرای بین‌المللی تلقی شده و می‌تواند موجب مسؤولیت بین‌المللی شود. کما اینکه در بند اول از ماده ۵ میثاق چنین می‌خوانیم:

«۱. هیچ‌یک از مقررات این میثاق نباید به نحوی تفسیر شود که متضمن ایجاد حقی برای دولتی یا گروهی یا فردی شود که به استناد آن به منظور تضييع هريك از حقوق و آزادی‌های شناخته شده در این میثاق و یا محدود نمودن آن، بیش از آنچه در این میثاق پیش‌بینی شده است مبادرت به فعالیتی بکند و یا اقدامی به عمل آورد.»^{۳۹}

نقد و بررسی دلایل طرفداران نظریه آزادی مطلق اطلاعات

همچنانکه بیان شد به جز استناد به اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، دلایل دیگری نیز مستمسک طرفداران آزادی مطلق اطلاعات قرار گرفته است که به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرند:

- در صورت ایجاد محدودیت برای جریان اطلاعات از سوی دولت‌ها، ارتباطات نیز به عنوان ابزار دیگری در دست دولت‌ها خواهد بود.

- آزادی کامل رسانه‌ها موجب آگاهی کامل شهروندان، نظارت بر فعالیت‌های دولت، انعکاس افکار عمومی و انتقادات و توسعه اجتماعی و اقتصادی خواهد بود.

باید اذعان داشت که هر فردی حق دارد حقایق را آن‌گونه که هست ببیند و نه آن‌گونه که با مطامع قدرتمندان سازگار است. حاکمیت مطلق دولت‌ها بر جریان اطلاعات ملی و ممانعت و یا ایجاد محدودیت‌های نامشروع در برابر ورود جریان‌های فراملی، قدرت متمرکزی را در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهد که متأسفانه، در بیشتر موارد منجر به فساد این حکومت‌ها می‌شود. تلاشی که در تدوین اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در جهت مهار این اختیار مطلق صورت گرفته، شایان تقدیر است.

بالا رفتن سطح افکار عمومی و توسعه اجتماعی و اقتصادی نیز از جمله فوایدی است که مسلماً بر استفاده صحیح از رسانه‌های گروهی مترتب خواهد بود. اما باید دید آیا جریان بین‌المللی اطلاعات در عصر کنونی

می‌تواند به چنین اهداف مقدسی تحقق بخشد؟ زمانی، آزادی مطلق تأمین‌کننده حقوق و منافع همه بشریت خواهد بود که این آزادی به‌طور عادلانه میان گروه‌های مختلف جوامع انسانی توزیع شده باشد؛ به عنوان مثال وقتی روابط کارگری ضعیف و درمانده را با کارفرمایی توانا، متمول و با نفوذ در نظر آوریم، آزادی کامل در انعقاد قرارداد کار و شرایط آن، قطعاً منجر به تأمین حقوق این کارگر نخواهد شد.

آیا جریان اطلاعات در عصر حاضر جریانی متعادل است؟ آیا افکار مختلف و احیاناً متضاد به‌طور یکسان در این مبادله اطلاعات شرکت دارند؟ به تعبیر آقای «آنتونی اسمیت»: «جریان آزاد اطلاعات تنها در بین جوامع برابر و متساوی باعث تحکیم آزادیها می‌شود.»^{۴۰}

عدم توازن جریان اطلاعات میان شمال و جنوب

در حال حاضر، چهار خبرگزاری آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، فرانس پرس و رویتر، امپراتوری بلامنازعی در عرصه پخش خبر تأسیس کرده‌اند. جریان اطلاعات از کشورهای شمال به جنوب، در مقایسه با جریان جنوب به شمال تفاوت فاحشی را نشان



می‌دهد: «مثلاً خبرگزاری آسوشیتدپرس روزانه ۹۰۰۰۰ کلمه از نیویورک به آسیا می‌فرستد و فقط ۱۹۰۰۰ کلمه از طرف خبرنگاران خویش یا آژانس‌های خبری ممالک آسیایی درباره این قاره دریافت می‌کند. کار خبرگزاری‌های رویتر و یونایتدپرس نیز به همین صورت است و آنها نیز ۴ یا ۵ برابر بیشتر از کلماتی که از آسیا خبر دریافت می‌کنند به این قاره خبر ارسال می‌نمایند.»^{۴۱} در سال ۱۹۶۸ در سمپوزیوم «وسایل ارتباط جمعی و تفاهم بین‌المللی» که توسط «کمیسون ملی یونسکو در بوگسلاوی» در لوبلیانا تشکیل شد بر عدم تعادل جریان اطلاعات میان شمال و جنوب تأکید شد.^{۴۲} در پاییز ۱۹۷۰ در شانزدهمین جلسه کنفرانس عمومی یونسکو در پاریس «جریان آزاد اطلاعات» به وسیله برخی از اعضا مورد

■ براساس نگرش غرب به حقوق بشر، حقوق مدنی و سیاسی، نسبت به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از اولویت برخوردارند. ولی از دیدگاه کشورهای جهان سوم، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به دلایلی دارای برتری هستند.

انتقاد قرار گرفت. در این اجلاس، وزیر اطلاعات هند - آ. ک. گو جرال - اظهار داشت که میزان اخبار دریافتی هندوستان پانصد برابر اخبار ارسالی است. او جریان آزاد اطلاعات را یک افسانه قلمداد کرد.^{۴۳}

«کمیسون بین‌المللی مطالعه درباره مشکلات ارتباطات» (کمیسون مک‌براید) که پس از نوزدهمین جلسه کنفرانس عمومی در ۱۹۷۷ آغاز به کار کرد به مسأله جریان متوازن اطلاعات نیز توجه داشت. در قسمتی از خلاصه گزارش این کمیسون - که توسط یونسکو تهیه شده است - می‌خوانیم: «هرچند درباره آرای موافق و مخالف با جریان آزاد اطلاعات بحث‌های تندی شده است اما به نظر منصفانه می‌رسد بگوییم جریان آزاد میان «دازها» و «ندارها»، برای دسته اخیر زیان‌آور بوده است.»^{۴۴}

این عدم توازن تنها جنبه کمی ندارد بلکه از لحاظ کیفی نیز این نابرابری به چشم می‌خورد. محتوای اطلاعاتی که خبرگزاری‌های کشورهای پیشرفته از کشورهای در حال توسعه مخابره می‌کنند بیشتر بر کاستی‌ها و نقایص تأکید دارد. تحقیقی که توسط «دالگرن» صورت گرفته است بیانگر این نکته است که سه انگیزه بی‌نظمی اجتماعی، توسعه ناقص و بدویت، باعث پوشش جهان سوم از طریق سه شبکه تلویزیونی آمریکا شده است. دالگرن چنین گزارش می‌کند:

براساس انگاره‌سازی‌های متراکمی که گزارش‌های شبکه‌های خبری تلویزیونی ایجاد می‌کند، بی‌نظمی و نابسامانی در جهان سوم ابدی جلوه می‌کند.

این خشونت یک خشونت ویژه، آشکار، پرهیاهو و غالباً غیرمنطقی است...^{۴۵} آقای «محمدحسن زورق» در کتاب «مبانی تبلیغ»، ضمن ارائه نتایج یک پژوهش جالب در مورد روش‌های تبلیغی غرب که به‌ویژه در مقاطع عملیات کربلای ۵ و ۸ در جریان جنگ ایران و عراق توسط پژوهشگران استاد تبلیغات جنگ صورت گرفته است با طرح ایده «روش القایی تبلیغات» و ارائه شیوه‌برداری در تحلیل تبلیغات مثبت و منفی و برآیند منفی یا مثبت آنها، با رسم نمودارهای جالب توجه در این زمینه به نتایج جالبی دست یافته‌اند.^{۴۶} که اگر خوش‌بین باشیم باید آن را حاکی از یک سونگری - اگر نگوئیم غرض‌ورزی - غرب نسبت به جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ بدانیم.

طبیعی است در این شرایط نابرابر که حقوق و منافع کشورهای جهان سوم کمتر مورد توجه قرار دارد، توسعه اجتماعی و اقتصادی این کشورها در سایه جریان آزاد بین‌المللی اطلاعات امری بعید به نظر می‌رسد. چرا که به‌جز یک طرفه بودن کمی و کیفی جریان اطلاعات، سخت‌افزارهای اطلاعاتی مثل صنایع کامپیوتری و ماهواره‌ای و... نیز بیشتر در اختیار کشورهای پیشرفته قرار دارند و بدیهی است این کشورها به سادگی به مشارکت فعال کشورهای جهان سوم حتی در استفاده مستقل - صرف‌نظر از تولید - از این ابزارها راضی نخواهند شد؛ به عنوان مثال هر چند ایالات متحده آمریکا در بیستمین اجلاس عمومی کنفرانس یونسکو در ۱۹۷۸، طرحی را بر مبنای دکترین «جریان آزاد اطلاعات» برای

کمک‌های جهانی خود در جهت نصب و راه‌اندازی مراکز رادیو تلویزیونی و مخابراتی و آموزش‌های فنی و کمک‌های مشورتی ارائه نمود.^{۴۷} باین وجود همین کشور، مکرراً از مشارکت در بودجه برنامه بنیاد توسعه ارتباطات یونسکو که در ۱۹۸۰ برای ترغیب و تسهیل انتقال غیرمشرط و بدون وابستگی پنهانی تکنولوژی و توسعه مراکز مخابراتی - ارتباطی تأسیس شد امتناع ورزیده است...^{۴۸} به عبارت دیگر اهدای این کمک‌ها منوط به پذیرش آزادی مطلق اطلاعات و تثبیت شکل فعلی جریان بین‌المللی اطلاعات خواهد بود. از دلایل دیگر طرفداران نظریه جریان آزاد اطلاعات که بالاخص در مورد پخش بین‌المللی مستقیم توسط ماهواره ابراز شده است می‌توان استناد به اصل «آزادی فضای ماورای جو» را برشمرد که به موجب پیمان فضای ماورای جو در ۱۹۶۷ مقرر شده است. براین استدلال ایرادهایی وارد است:

اول اینکه، هر چند طبق ماده ۱ معاهده مذکور، اکتشاف و استفاده از فضای ماورای جو به علاوه کره ماه و سایر اجرام سماوی برای همه کشورهای آزاد اعلام شده است، این آزادی بدون محدودیت و مطلق نیست چرا که طبق همین ماده، استفاده و اکتشاف می‌بایست در راستای منافع تمام بشریت و بدون هرگونه تبعیض صورت گیرد. طبیعتاً وجود چنین قیودی به دولت‌های پیشرفته اجازه نمی‌دهد تا با تکیه بر تکنولوژی پیشرفته خود بدون توجه به منافع کشورهای دیگر، اجازه هر نوع اقدام و بهره‌برداری را به خود بدهند. مضاف بر اینکه در این معاهده صراحتاً با در نظر گرفتن قطعنامه (II)، ۱۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۳ نوامبر ۱۹۴۷، محکومیت تبلیغاتی که تهدیدکننده صلح هستند یا موجب بروز تجاوز می‌شوند مورد تأیید قرار گرفته است و این قطعنامه را در مورد فضای ماورای جو قابل اجرا شناخته‌اند.

دوم اینکه، طبیعتاً این معاهده به فعالیت‌هایی اختصاص دارد که منشأ و آثار آن به فضای ماورای جو محدود می‌شود و اساساً تدوین مقررات خاص مربوط به فضای ماورای جو نیز به این دلیل صورت گرفته است که مقررات مربوط به فضای جوی و قلمرو و سرزمین کشورها با نظام حقوقی حاکم بر فضای ماورای جو تفاوت بنیادین دارد. پخش مستقیم برنامه توسط ماهواره فعالیتی است که آثار

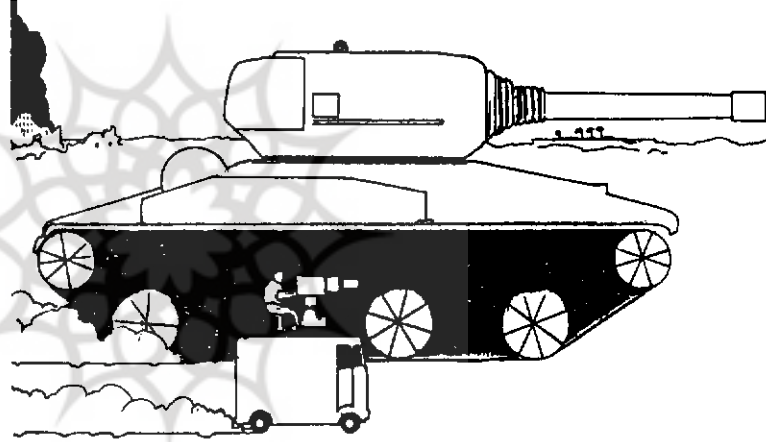
آن به محدودهٔ ماورای جو منحصر نمی‌شود. لذا نمی‌توان آزادی مطلق پخش مستقیم برنامه‌های ماهواره‌ای را از این معاهده استنباط کرد.

استدلال‌های دیگری نیز از جانب حامیان نظریهٔ آزادی مطلق اطلاعات عنوان شده است که همچنانکه بیان شد ۴۹ توسط هیأت نمایندگی ایالات متحده آمریکا در کنفرانس بین‌المللی آزادی اطلاعات در ژنو (۱۹۴۸) ارائه شده‌اند: پیش‌بینی‌های اولین اصلاحیهٔ قانون اساسی ایالات متحده که به موجب آن، کنگره نباید هیچ قانونی جهت ایجاد محدودیت برای آزادی بیان وضع کند.

نقد: هر چند استناد به اصلاحیهٔ قانون اساسی ایالات متحده می‌تواند برای مراجع و محاکم داخلی این کشور یک استدلال حقوقی

تعهد و مسؤلیت قانونی قرار نخواهند گرفت و این خود آنها هستند که باید با توجه به وظایف خویش در اجتماع، «مسؤلیت اجتماعی» خویش را در فعالیت‌های خود مورد نظر قرار دهند.

اصل لزوم هماهنگی حق و تکلیف، اصلی است که در قریب به اتفاق نظام‌های حقوقی متمدن دنیا به رسمیت شناخته شده است. همچنانکه اصل تفکیک قوا برای جلوگیری از تمرکز قدرت و فساد قوای حاکم ارائه شد و در سطح جهان مورد قبول قرار گرفت، مطبوعات و رسانه‌های گروهی نیز نباید خود را از اصل مسلم هماهنگی حق و تکلیف مستثنی بدانند و با استناد به امری مبهم به عنوان «مسؤلیت اجتماعی» که نه قلمرو و نه ضمانت اجرای مشخصی دارد، شانه از زیر بار تعهدات خود



Graff/Dagbladet/Oslo

خالی کنند. ایالات متحده آمریکا که با تکیه بر استدلالات مارالذکر، آزادی کسب اخبار و اطلاعات را نیز به موجب قانون دستیابی به اطلاعات در ۱۹۶۷ به تصویب رسانده است، خود در عمل با ملاحظات امنیتی در این رابطه روبرو شده است. «جان مارکس» نویسندهٔ کتاب سیا و کنترل مغزها، در جست‌وجوی کاندیدای منجوری می‌نویسد: «... طبق قانون آزادی اطلاعات از سیا خواستم تمام اسنادی را که سازمان در زمینهٔ کنترل رفتاری در اختیار کمیسیون راکفلر گذاشته است در دسترس من قرار دهد. اگر چه طبق قانون یک سازمان دولتی باید ظرف ۱۰ روز به این تقاضا پاسخ دهد بیش از یک سال طول کشید تا این که سازمان نخستین اسناد را که ۵۰ سند دربارهٔ این موضوع بود و سخت سانسور شده بود برای من فرستاد.» ۵۱

تلقی شود، اما بدیهی است در عرصهٔ حقوق بین‌الملل عمومی، استدلالی که تکیه بر یکی از منابع شناخته شده در حقوق بین‌الملل که در مادهٔ ۳۸ اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری احصا شده است نداشتن باشد واجد ارزش حقوقی تلقی نخواهد شد.

– بررسی‌های کمیسیون آزادی مطبوعات در دانشگاه شیکاگو و تکیه بر نظریهٔ مسؤلیت اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی و دفاع از آزادی کامل مطبوعات در سطح جهانی.

کمیسیون مذکور که در ۱۹۴۷ برای بررسی حدود آزادی مطبوعات در دانشگاه شیکاگو تشکیل شد نهایتاً به این نتیجه رسید که وسایل ارتباط جمعی تنها از «مسؤلیت اجتماعی» برخوردار هستند. این نظریه مورد استقبال بسیاری از اساتید مشهور آمریکا قرار گرفت. ۵۰ در حقیقت رسانه‌های گروهی تحت هیچ‌گونه

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

از مجموع آنچه در صفحات پیش مطرح شد می‌توان نتیجه گرفت که حق آزادی اطلاعات به عنوان یکی از حقوق مسلم و ضروری بشر در حقوق بین‌الملل صراحتاً و مکرراً به رسمیت شناخته شده و در مقررات جهانی و منطقه‌ای بارها بر آن تأکید شده است. به عبارت دیگر در حق تمتع آزادی اطلاعات تردید نباید کرد. اما نکته اینجاست که تمتع از حق چیزی است و استیفا و اجرای حق، چیز دیگر. «طبق نظر دیوان بین‌المللی دادگستری، موضوع یا شخص حقوق بین‌الملل بودن؛ یعنی برخوردار شدن از شخصیت بین‌المللی و آن، داشتن دو صلاحیت است: یکی صلاحیت دارا بودن حقوق و وظایف بین‌المللی و دیگر صلاحیت بهره‌مند شدن از این حقوق و وظایف از طریق اعلامیهٔ بین‌المللی.» ۵۲

در واقع تمایز حق تمتع و استیفا در حقوق داخلی، در حقوق بین‌المللی نیز مجری است. همچنانکه در حقوق داخلی مکرراً به مواردی برمی‌خوریم که اعمال حقوق افراد به دلیل تعارض با حقوق دیگران محدود شده است. در حقوق بین‌المللی نیز با چنین محدوده‌هایی مواجه می‌شویم تا حدی که نه تنها فعالیت دولت‌ها بلکه شرکت‌های خصوصی در قلمرو سرزمینی آنها تابع شرایط و محدوده‌های خاصی قرار می‌گیرد؛ به عنوان مثال در قضیهٔ تریل سمستر ۵۳ در ۱۹۳۵، کشور کانادا به کارخانه‌ای که توسط یک شرکت خصوصی اداره می‌شد اجازه داده بود تا در نزدیکی مرز ایالات متحده آمریکا به فعالیت پردازد. فعالیت این کارخانه موجب انتشار گاز دی اکسید سولفور و آلودگی محیط زیست در ایالات متحده شد. کشور کانادا در این قضیه مسؤول جبران خسارات ایالات متحده شناخته شد. دیوان داوری در رأی خود چنین اظهار نظر کرد: «هیچ کشوری حق ندارد به نحوی از سرزمین خود استفاده کند یا اجازهٔ استفاده از آن را بدهد که به وسیلهٔ گازها موجب ورود زیان در یک کشور دیگر و یا نسبت به آن کشور و یا اموال یا اشخاص مربوط به آن کشور گردد...»

این طرز عمل عمومی کشورها بیانگر یک اصلی کلی است؛ اصلی که حتی اگر در یک مورد خاص مثل قضیهٔ مذکور مورد اجرا قرار گیرد با در نظر گرفتن خصوصیت و وحدت ملاک می‌توان آن را به تمام موارد مشابه، تسری داد. بنابراین، در عین اینکه دارا شدن حق

آزادی اطلاعات، غیرقابل انکار است، ولی بهره‌برداری از آن منوط به تحقق شرایطی است که قبلاً بیان شد. تجلی برجسته این نظر را می‌توان در قطعنامه اصول حاکم بر استفاده کشورهای از ماهواره‌های مصنوعی زمینی برای پخش بین‌المللی مستقیم تلویزیونی مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۹۸۲ به خوبی مشاهده کرد. در قسمت «مقاصد و اهداف» از این قطعنامه چنین می‌خوانیم:

۱. فعالیت‌های در زمینه پخش بین‌المللی مستقیم تلویزیونی به وسیله ماهواره می‌بایست در وضعیتی سازگار با حقوق حاکمیت کشورها به علاوه اصل عدم مداخله، به همراه حق هر کس برای جست‌وجو، دریافت و پخش اطلاعات و افکار که در اسناد مربوطه ملل متحد محترم شناخته شده است صورت گیرد... در حقیقت این قطعنامه در عین احترام به حق حاکمیت کشورها و اصل عدم مداخله، آزادی بین‌المللی اطلاعات را نیز به رسمیت شناخته است به نحوی که قلمروی هیچ‌یک از این دو، نامحدود نیست بلکه این دو متعادل کننده یکدیگر هستند.

اما مشکل اینجاست که کماکان، برخی از کشورها بر حق آزادی مطلق اطلاعات پافشاری می‌کنند و اعمال هرگونه محدودیتی را نامشروع قلمداد می‌کنند. براین اساس، به نظر می‌رسد بتوان با استفاده از راه‌حل‌های پیشنهادی زیر، در جهت دستیابی به یک تعادل قدم برداشت:

۱. همان‌گونه که بیان شد عدم توازن در جریان اطلاعات، امری است که با کمال تأسف نایل به اهداف توسعه ملی و تفاهم بین‌المللی را به چشم‌اندازی غیرعملی تبدیل ساخته است. مادام که شکل فعلی جریان نامتوازن اطلاعات برقرار است نمی‌توان منتظر حصول ناگهانی روابط دوستانه بین‌المللی نشست. از طرف دیگر، در عصری که «قدرت» حرف اول را در روابط بین‌المللی می‌زند انتظار کشورهای جنوب از کشورهای شمال برای دوطرفه کردن این جریان، چندان عملی به نظر نمی‌رسد. کشورهای در حال توسعه می‌بایست در قالب شکل‌های فعال، اقدامات عملی و پیگیر را برای دستیابی به سیستم‌های مستقل ارتباطات و انتقال اطلاعات که مصالح توسعه این کشورها را مدنظر قرار دهد انجام دهند و نه تنها از حیث محتوا و میزان ارسال اطلاعات، بلکه از جهت دستیابی به سخت‌افزارهای اطلاعاتی

نیز در تعادل با جهان پیشرفته قرار گیرند. یکی از نهادهایی که به نظر می‌رسد قابلیت این را دارد که گام‌های مؤثری در این جهت بردارد جنبش عدم تعهد است. هر چند سیستم‌های ارتباطی ماهواره‌ای مختلفی در میان کشورهای جهان سوم مانند پالاپا^{۵۴} و عرب‌ست^{۵۵} فعالیت دارند اما وابستگی این سیستم‌ها از لحاظ تجهیزات فنی و در زمینه‌های کیفی، تحول درخشانی را به جهت تعدیل نظام فعلی اطلاعاتی نوید نمی‌دهد. البته همکاری‌های بین‌المللی برای نیل به این تعادل صورت گرفته است؛ به عنوان مثال می‌توان از برنامه «ارتباطات در خدمت بشر (۱۹۸۹-۱۹۸۸)^{۵۶} و «برنامه بین‌المللی برای توسعه ارتباطات»^{۵۷} توسط یونسکو نام برد. اما آنچه در عمل به نظر می‌رسد این است که هنوز تحول نظام اطلاعاتی جهان، نیاز به فعالیت بیشتر کشورهای جهان سوم دارد.

۲. اعمال حاکمیت نامحدود و مستبدانه کشورها در امر جریان اطلاعات از یک سو و علاقه‌مندی و پافشاری طرفداران نظریه جریان آزاد اطلاعات از سوی دیگر و همچنین لزوم رعایت محدودیت‌های مشروع که در حقوق بین‌الملل نیز برآن تأکید شده است ایجاب می‌کند در عین حال که جریان آزاد اطلاعات به عنوان یک حق اساسی بشریت محترم شناخته می‌شود، وسایلی برای تأمین پخش عادلانه و صحیح اطلاعات بدون اعمال نفوذ طرف‌های ذی‌نفع تأمین شود.

دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند یکی از بهترین مراجع برای رسیدگی به دعاوی مربوط به زیان‌های مادی و معنوی ناشی از پخش بین‌المللی تلویزیونی توسط ماهواره باشد مشروط بر اینکه کشورها پذیرند که در عصر ارتباطات، رسیدن به یک راه‌حل متعادل کاملاً ضروری و حیاتی است. کشورها می‌توانند با پذیرش شرط اختیاری قضاوت اجباری دیوان، که به موجب بند دوم از ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر شده است، این دیوان را به عنوان یک مرجع بی‌طرف برای رسیدگی اجباری به دعاوی و مربوط به این زمینه، به رسمیت بشناسند. طبیعی است با صدور آراهای متعدد و تفسیر معاهده‌ها توسط دیوان نیاز به تدوین و اعلام مکرر قوانین بین‌المللی جدید نخواهد بود.

هر چند روش فوق در صورت تحقق، روابط بسیار مطلوبی را در زمینه ارتباطات

بین‌المللی پایه‌گذاری خواهد کرد اما شاید با توجه به وضعیت فعلی روابط بین‌المللی، وصول به چنین راه‌حلی بسیار دور از دسترس به نظر آید. لذا راه‌حل عملی‌تری به نظر می‌رسد که به این شرح ارائه می‌شود:

۳. در عالم مطبوعات، نهاد جالبی وجود دارد به نام «شورای مطبوعات»، «امروزه تعداد پنجاه شورای مطبوعاتی و رسانه‌ای در بیشتر مناطق دنیا وجود دارد که به شکایت‌های مردم رسیدگی می‌کنند. نخستین شورایی که زمان تأسیس آن به سال ۱۹۱۶ باز می‌گردد، شورای سوئدی است که هنوز شورایی نمونه به‌شمار می‌آید... روزنامه‌ها مکلفند زمانی که احکامی علیه آنها صادر می‌شود رأی محکمه را منتشر کنند.»^{۵۸} به نظر می‌رسد در صورتی که چنین شورایی در سطح بین‌المللی برای رسیدگی به شکایات مربوط به پخش بین‌المللی مستقیم تلویزیونی توسط ماهواره تشکیل شود، حتی اگر آرای این شورا قدرت اجرایی نیز نداشته باشد و صرفاً واجد ارزش سیاسی و معنوی باشد، انتشار این گزارش‌ها و آرا به صورت گسترده و در سطح جهانی، تأثیر قابل توجهی بر سگاش حیثیت و اعتبار کشور و یا سازمان‌های متخلف خواهد داشت. هرچند شاید بتوان مکانیزم‌هایی برای ضمانت اجرای بیشتر تصمیمات این شورا به مرحله اجرا در آورد. تأسیس این شورا می‌تواند با توصیه و انتخاب مجمع عمومی سازمان ملل متحد و یا شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد صورت بگیرد.

شرایط پیچیده فعلی در روابط سیاسی بین‌الملل که مسایل زیادی را در رابطه با سوءاستفاده از وسایل ارتباطی به وجود آورده است، ضرورت این مسأله را بیشتر نشان می‌دهد. برخی از بلواهای تبلیغاتی که هزارچندگاهی در جهان، به صورت بسیار برجسته مطرح می‌شود و متأسفانه فاقد پایه‌های محکم و موثق خبری است، امروزه مکرراً به چشم می‌خورد. انفجار بمب در «بوئنوس آیرس» و یا در یک پارک در «آتلانتا» و انتساب آن به جمهوری اسلامی ایران، بدون دست داشتن مدارک قطعی از مواردی است که بیانگر هرج‌ومرج اطلاعاتی در دنیای کنونی است.

هر چند در این گونه وقایع، اخبار صحیح به تدریج منتشر شده و تردیدهای منطقی در مورد صحت اخبار جعلی، مدت‌ها پس از انتشار

۳۴. نقل مواد از: مجله قضایی و حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران- پیش‌گفته- ص ۱۷۱.

۳۵. همان.

۳۶. گزارش مرکز تحقیقات صداوسیما پیش‌گفته.

۳۷. همان.

۳۸. ر.ک. ص ۲۸.

۳۹. نقل ماده از: مجله قضایی و حقوقی دادگستری- پیش‌گفته- ص ۱۶۵.

۴۰. ژئوپولیتیک اطلاعات - آنتونی اسمیت. ترجمه فریدون شیروانی- انتشارات سروش تهران: ۱۳۶۴- صص ۳۴ و ۳۵.

۴۱. مبانی تبلیغ- محمدحسن زورق - انتشارات سروش- تهران ۱۳۶۸- ص ۸.

۴۲. یک جهان، چندین صدا - ارتباطات در جامعه امروز فردا (گزارش مک‌براید - متن خلاصه یونسکو) ترجمه: ایرج پاد. انتشارات سروش تهران: ۱۳۶۹- صص ۱۶۱ و ۱۶۹.

۴۳. همان.

۴۴. همان.

۴۵. جریان بین‌المللی اطلاعات - گزارش و تحلیل جهانی- دکتر حمید مولانا. ترجمه یونس شکرخواه. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها- ۱۳۷۱، ص ۸۲.

۴۶. مبانی تبلیغ- پیش‌گفته صص ۶۷ تا ۸۹.

۴۷. مقاله «نظام گزیده اطلاعاتی، کارساز یا زمان‌باز؟» از کتاب دنیای شگفت‌انگیز ارتباطات ماهواره‌ای گردآوری سیدحسن حسینی، انتشارات سروش، ۱۳۶۲، ص ۱۶۸ نویسنده این مقاله از متخصصین عضو برنامه بین‌المللی توسعه ارتباطات وابسته به یونسکو و عضو سازمان خدمات ویژه و کمیته اطلاعات آمریکای لاتین است.

۴۸. همان.

۴۹. ر.ک. ص ۲۳.

۵۰. ر.ک. گزارش مرکز تحقیقات صداوسیما - پیش‌گفته.

۵۱. سیا و کنترل مغزها در جست‌وجوی کاندیدای منجوری. جان مارکس. ترجمه: فریدون دولتشاهی - انتشارات اطلاعات - تهران: ۱۳۶۸ ص ۲۷۳.

۵۲. حقوق بین‌الملل عمومی دکتر بیگدلی پیش‌گفته ص ۱۲۹.

53. Trail Smelter Arbitration.

۵۴. سیستم منطقه‌ای ارتباطات ماهواره‌ای کشورهای آسیای جنوب‌شرقی: ماهواره‌های پالاپا (PALAPA).

۵۵. سازمان منطقه‌ای ارتباطات ماهواره‌ای کشورهای عربی: عرب سات (ARABSAT) تأسیس فوریه ۱۹۷۷.

۵۶. "Communication in the service of Man" مرکز این مجموعه بروی تحقیقات در زمینه ارتباطات، جریان و تبادل اطلاعات و توسعه سیستمهای ارتباطات، ابزارها و تجهیزات است.

World Communication Report - Published in 1989 by the United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO)- Paris-p. 3.

57. International Programme for the Development of Communication (IPDC).

شروع فعالیت این برنامه به موجب تصمیم کنفرانس عمومی یونسکو ۱۹۸۰ مقرر شد. وظیفه اصلی این برنامه ایجاد تجهیزات ارتباطاتی در زمینه فنی و انسانی در کشورهای در حال توسعه است به نحوی که بتوانند در رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سهیم شوند.

۵۸. یک جهان- چندین صدا- پیش‌گفته- صص ۱۸۱-۱۸۲.

RIGHTS Edited by: Peter Davies- ROUTLEDGG- London and New York- 1988- P. 37.

15. JUS Cogens.

16. I bid- pp. 37-38-39.

۱۷. نقل قسمت‌هایی از ماده ۳۸ از: «نهادهای روابط بین‌الملل»- کلود آلبرکلیمار ترجمه و تحقیق از: هدایت‌الله فلسفی. نشر نو، تهران: ۱۳۶۸، ص ۷۱۵.

۱۸. همان.

۱۹. نقل بخشهایی از ماده: «مجله قضایی و حقوقی دادگستری شماره ۳ سال ۷۱ ص ۱۷۱».

۲۰. نقل ماده از: «یک جهان چندین صدا»- هشون مک‌براید، ترجمه: ایرج پاد. انتشارات سروش، تهران: ۱۳۶۹، ص ۲۵۰.

21. European Communities- European Parliament Report on a Framework for a European Media Policy based on the Commission's Green Paper on the Establishment of the Common Market for Broadcasting Especially by Satellite and Cable- submitted on July 2, 1985- in: Space law Basic Legal Documents- Vol. I- B.I.5 P.8.

۲۲. نقل از «نهادهای روابط بین‌الملل»- پیش‌گفته ص ۴۹۶.

23. Article 53: (Treaties conflicting with a peremptory norm of general international law (jus cogens): "... For the purpose of the present convention, a peremptory norm of general international law is a norm accepted and recognized by the international community of states as a whole as a norm from which no derogation is permitted and which can be modified Only by a subsequent norm of general international law having the same character." (emphasis added).

۲۴. حقوق بین‌الملل عمومی - دکتر محمدرضا صیابی، دکتر بیگدلی. انتشارات گنج دانش، تهران: چاپ هفتم، پاییز ۱۳۷۲.

۲۵. همان.

۲۶. نقل ماده از: «مجله قضایی و حقوقی دادگستری- پیش‌گفته- ص ۱۸۲».

۲۷. نقل از منبع پیش‌گفته.

۲۸. ر.ک. حقوق مدنی - ضمان قهری، مسؤلیت مدنی، دکتر ناصر کاتوزیان - انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۷۰، صص ۱۰۲ تا ۱۳۲.

۲۹. حقوق بین‌الملل عمومی - دکتر بیگدلی - پیش‌گفته- صص ۲۶۳ و ۲۶۲.

30. Human rights and the law- by: B.G.Ramcharan- 1988- in: HUMAN RIGHTS Ibid-p. 121.

31. Ibid- pp. 120-121.

32. INTERNATIONAL LAW- A Student Introduction- by: Rebecca M. W. Wallace SWEET & MAXWELL- London- 1986- pp. 187-188.

۳۳. ر.ک. حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد- آنتونینو کامسه- ترجمه: دکتر مرتضی کلانتریان - دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران - زمستان ۱۳۷۰- صص ۳۴۷ تا ۳۴۹.

اخبار دروغ ابراز شوند، ولی باید اذعان داشت که صدمه وارده به حیثیت کشورها در اغلب موارد جبران‌ناپذیر است. تشکیل یک شورای بین‌المللی یا صلاحیت رسیدگی به این موارد و انتشار جهانی گزارش‌های آن، دست‌کم این هشدار را برای دروغ‌پردازان به همراه خواهد داشت که این امکان وجود دارد که پیش از آنکه طرف مقابل به مهلکه ساخته و پرداخته آنان فرو افتد، خود قربانی اقدامات غیرمشروع خود شوند و حیثیت بین‌المللی خود را بر باد دهند. □

پی‌نویس‌ها:

۱. به عنوان مثال ر.ک. حقوق بین‌الملل عمومی - دکتر محمدرضا صیابی بیگدلی - انتشارات گنج دانش - تهران: چ هفتم، پاییز ۱۳۷۲ ص ۲۲۹.

2. The Problems of the Frontiers of Outer Space and Air Space - by: D. GOED- Huis in: RECUEIL DES COURS- Collected Courses of the HAGUE ACADEMY of INTERNATIONAL LAW- 1982 I-Tome 174- p. 393.

۳. حقوق بین‌الملل عمومی - دکتر بیگدلی - پیش‌گفته- ص ۲۲۹.

4. Aerospace Law: Telecommunications Satellites- by: Nicolas M. Matte- in: RECUEIL DES COURS- 1980 I- 166- P. 135.

5. Article 19: "Everyone has the right to freedom of Opinion and expression; this right includes freedom to hold Opinions without interference and to seek, receive and impart information and ideas through media and regardless of frontiers."

6. See: Space law Basic Legal Documents- Edited by: prof. Dr. KARL HEINS BÖCK STIEGEL and Dr. MARIETTA BENKÖ- INSTITUTE OF AIR AND SPACE LAW AT COLOGNE UNIVERSITY- VOLUME ONE- B.I.4.3.

۷. گزارش مرکز تحقیقات صداوسیما - قسمت مطالعات ارتباطات ماهواره‌ای - بخش حقوقی گزارش (این گزارش منتشر نشده است).

۸. همان.

۹. نقل از: «مجموعه‌ای از مقررات بین‌المللی» - تدوین: رضا قتادی مراغه - ناشر: کتابسرای سولی - تبریز- چ اول، ۱۳۷۱، صص ۳۷ و ۳۸.

۱۰. همان.

11. A MODERN INTRODUCTION TO INTERNATIONAL LAW- MICHAEL AKEHURST- London- Unwin Hyman- Sixth edition- 1987- p- 76.

12. UN Economic and Social Council (ECOSOC).

13. Mrs. Eleanor Roosevelt.

14. The Magna Carta of mankind- by: JOHN P. HUMPHREY- 1988- in: HUMAN